



تحلیلی از جایگاه قرآن‌شناسی اهل بیت در روایات کلینی

حجة الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ایازی
استادیار دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات



چکیده

از مباحث مهم و ضروری در فرهنگ شیعه، شناخت موضع اهل بیت (ع) در معرفی قرآن و تفسیر و ذکر مصادیق آن و تأثیر آنان بر فرهنگ‌سازی مرتبط با قرآن در جامعه است. یکی از کتاب‌های مهم حدیثی شیعه که به موضع‌گیری‌های اهل بیت (ع) درباره قرآن پرداخته، کتاب کافی اثر ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق) است. کلینی در اصول، روایاتی را به کتاب فضل القرآن اختصاص داده است. در این کتاب چهارده باب و صد و بیست و چهار روایت در موضوعات مختلف، گردآوری شده است. بر این تعداد، روایاتی افزوده می‌شود که از چند طریق، کلینی آن‌ها را نقل کرده یا در کتاب الدعاء، همین اصول را آورده، و یا به مناسبت‌های مختلف در ابواب و کتب دیگر، روایاتی در تفسیر قرآن از اهل بیت (ع) نقل کرده است. نکته مهم آنکه در بررسی روایات مربوط به قرآن در این کتاب، تنها نباید به کتاب فضل القرآن بسنده کرد و روایات هم محدود به این ابواب نیست، بلکه دایره احادیث قرآنی فراتر از کتاب اصول و کتاب یاد شده است. در فروع و روضه کافی نیز روایات بسیاری وجود دارد که به گونه‌ای در پیوند با مسائل و موضوعات فضیلتی و تفسیری است. از سوی دیگر، کتاب کافی از نخستین آثاری است که به لحاظ تاریخی، نشان از توجه و اهتمام به مسائل یاد شده دارد و متأسفانه درباره آن، نگاهی جامع و تحلیلی انجام نیافته است. در این تحقیق، هدف آن است که جایگاه مکتب قرآن‌شناسی اهل بیت و منزلت قرآن در نظر آنان، در پرتو این روایات که مشتمل بر جایگاه، ویژگی‌ها، تعلیم و اوصاف قرآن از منظر اهل بیت (ع) و سیره عملی آنان نسبت به قرآن و مسائل دیگر است، تحلیل و بررسی و قدر و منزلت این روایات بر اساس واقعیات موجود و آسیب‌های احتمالی نمایانده شود.

کلیدواژه‌ها

قرآن‌شناسی اهل بیت، منزلت قرآن، جهت‌گیری روایات قرآنی، آسیب‌شناسی روایات، انحصار در تفسیر.

بیان مسئله

از مباحث حساس و ضروری در فرهنگ شیعه، شناخت موضع اهل بیت (ع) در معرفی قرآن و تفسیر و ذکر مصادیق و تأثیر اهل بیت بر فرهنگ‌سازی جامعه در پیوند با قرآن است. گرچه در تلقی عمومی، اهل بیت پیامبر (ص)، یکی از دو ثقل برجای مانده از میراث پیامبر شناخته شده، تأکید اهل بیت بر محوریت قرآن، این واقعیت را نشان می‌دهد که ترویج فرهنگ وحی و استناد به قرآن، پایه آموزه‌های اهل بیت را تشکیل می‌دهد؛ این پافشاری با توجه به موقعیت ممتاز و جایگاه حساس و تأثیر آنان در تثبیت فرهنگ قرآن و حفظ و سلامت معنوی کتاب و هدایت به عینیات پیام‌ها، در حاکمیت بخشیدن به حیات قرآنی، اهمیت فراوانی دارد. از این رو، ارجاع به اهل بیت (ع) در لابه‌لای حدیث ثقلین (مسلم، ج ۴، ص ۳۶-۳۷، حدیث ۱۸۸۸۳ / ترمذی، ۱۳۹۶ق، ج ۵، ص ۶۶۲، حدیث ۳۷۸۶ و ۳۷۸۸؛ ج ۳، ص ۱۴، ۱۷، ۲۶ و ۵۹؛ ج ۴، ص ۳۶۶ و ۳۷۱ / حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۹) به عنوان پشتیبان و مفسر و شارح و حافظ این کتاب و شرط گمراه نشدن مسلمانان از این زاویه مطرح و حیاتی است.

یکی از کتاب‌های مهم و معتبر حدیثی شیعه که موضع اهل بیت پیامبر را به خوبی نشان می‌دهد و از کتب اربعه شیعه محسوب شده، به روایات مربوط به قرآن پرداخته، کتاب کافی اثر ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹) است. حجم گسترده روایات مربوط به قرآن و تعبیرهای رسای اهل بیت (ع) از منزلت و لزوم پیروی از این کتاب که گاه بی‌بدیل و سرنوشت‌ساز است، اهمیت توجه به این کتاب و بررسی آن را دو چندان می‌کند.

از سوی دیگر، کتاب کافی از نخستین آثاری است که به لحاظ تاریخی، نشان از توجه و اهتمام به مسائل یاد شده را از سوی اهل بیت (ع) در این حجم نشان می‌دهد. متأسفانه درباره این مآثورات اهل بیت که در مجامع روایی و تفسیری دوره آغازین به صورت پراکنده درباره توجه به قرآن نقل و رفته رفته در مجامع پس از آن، زیر عناوینی که مشخص کننده این جهت‌گیری‌ها بوده، آورده شده و کلینی آن‌ها

را به مناسبت‌های گوناگون گرد آورده است، نگاهی جامع و تحلیلی انجام نیافته و موضع اهل‌بیت (ع) تبیین نشده است. تنها در دوره‌های متأخر و به‌ویژه پس از عصر بازگشت به قرآن، مباحثی اندک از این موضع، نسبت به این روایات مطرح و حتی نوشته‌هایی به صورت مستقل نگاشته شده است که نشان می‌دهد پس از جریان اخباری‌گری در قرن یازدهم به بعد، رویکرد به این موضوع از سوی آن جریان و نقادان آن تشدید می‌شود و حتی در این اواخر به برخی هسته‌های موضوع، مانند مکتب تفسیری اهل‌بیت (ع)، روش‌شناسی اهل‌بیت در تفسیر و تأویل، تبیین مفهوم حدیث ثقلین و آسیب‌شناسی تفسیر اهل‌بیت، در دستور کار محققان و قرآن‌پژوهان قرار می‌گیرد و آنان با دیدگاه‌های متفاوت، دغدغه‌های خود را نشان می‌دهند.

در این تحقیق، هدف آن است که جایگاه قرآن‌شناسی اهل‌بیت (ع) و منزلت این کتاب در نگاه آنان نشان داده شود. بررسی این روایات که مشتمل بر جایگاه، ویژگی‌ها، گونه‌ها، آثار و پیامدهای اتکای به روایات اهل‌بیت (ع) و برجستگی آن است، این نکته را آشکار می‌کند که این کتاب در نظر اهل‌بیت (ع)، ثقل اکبر و پایه استوار و قابل‌مراجعه مستقل است. همچنین حجم این روایات را نشان می‌دهد و این نکته را که اگر قرآن خود بسنده است، کارکردهای روایات اهل‌بیت (ع) در ابعاد دیگر باز نمایانده شود. نتیجه این بررسی آشکار شدن این نکته است که قرآن هویت مستقلی دارد و معنا ندارد که این کتاب را در مرتبه دوم قرار دهیم و فهم آن را در چارچوب تفسیرهای رسیده محدود کنیم؛ زیرا اگر این کتاب مرجع مستقل، سامان‌دهنده مشکلات انسان و قابل‌فهم و شایسته تفکر و تدبیر باشد، دیگر جایجا کردن جایگاه آن معنایی ندارد.

پیشینه بررسی روایات قرآنی در کتاب‌های حدیثی

جمع‌آوری روایات قرآنی از همان دوره‌های نخستین گردآوری حدیث شکل گرفت. این روایات در دو بخش علوم و مبانی تفسیر و بیان نکات تفسیری و بیان مصادیق سامان یافت. به جز روایات فقهی که فقیهان در پی استنباط حکم، ناچار به واریسی و تعیین صحت و سقم و جهت دلالتی آن‌ها بودند، روایات دیگر، از جمله

روایات حول قرآن، کمتر در مظان ارزیابی و بررسی تحلیلی قرار می‌گرفت. کسانی بودند که برای تفسیر از این آیات به عنوان شاهد و تأیید استفاده می‌کردند، اما اختلاف نظری که در نتیجه تحلیل‌های مختلف از آیاتی همچون «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) و روایات رسیده در مقام جایگاه اهل بیت (ع) و شیوه جمع بین آن‌ها روی داده، باعث شده که خود این روایات کمتر موضوع ارزیابی واقع و در نتیجه راه افراط و تفریط طی شود؛ عده‌ای بگویند فهم درست از قرآن تنها در چارچوب روایات، شدنی است و عده‌ای این روایات را جدی نگیرند و اگر در مقام تفسیر بر نمی‌آیند، اهداف روایات تأویلی را که فراوان هم هستند، تحلیل و مشخص نکنند، بر فرض اینکه این روایات را نپذیریم، چه مشکلی ایجاد می‌شود و پیامد عدم پذیرش آن‌ها کدام است.

افزون بر کلینی و پس از وی، کسانی به صورت موضوعی به جمع‌آوری این روایات تفسیری و یا به معنای عام آن قرآنی، به صورت مجزا همت و برای نمونه، بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) در تفسیر البرهان، حویزی (م ۱۱۱۲ ق) در نور الثقلین و مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) در بحار الانوار (مجلد ۸۹ و ۹۰ که در جلد ۸۹ در ۱۲۷ باب و در جلد ۹۰ سه باب و قریب ۱۴۵ صفحه)^۱، آن‌ها را در موضوعات مرتبط با قرآن، جمع‌آوری کرده‌اند. در همین رابطه، کتاب موسوعة فضائل القرآن الحکیم و خواص سوره و آیات نوشته شیخ عبدالله صالحی نجف‌آبادی نیز در دو مجلد، تنها روایات فضل قرآن از اهل بیت (ع) را گردآوری کرده است. این روایات جدا از احادیثی است که به صورت مستقل در تفسیر نقل شده و یا در برخی تک‌نگاری‌ها آمده است.

نکته مهم آن است که در هیچ‌کدام از این آثار، روایات و نقش تفسیری و انحصاری آن ارزیابی و تحلیل نشده و نشان داده نشده که این روایات چگونه می‌تواند نقشی کامل را در تفسیر ایفا کند، و اگر دلالت انحصاری دارد، جا برای فهم

۱. و این به جز روایاتی است که مجلسی آن‌ها را به صورت پراکنده و به مناسبت‌های گوناگون در مجلدات دیگر، نقل می‌کند. حجم این روایات، نزدیک دو جلد است. در کتاب اختصاصی دلیل آیات و اسماء السور فی احادیث بحار الانوار، فهرست آیاتی که درباره آن‌ها روایاتی نقل شده، آمده و حجم این روایات نشان داده شده است.

فرازهای دیگر آیات، چگونه باز می‌شود. تنها در بخش روایات تفسیری، کار نیمه تمامی از آیت الله معرفت با عنوان *التفسیر الاثری الجامع* (در شش مجلد) منتشر شده که تا تفسیر سوره بقره پیش رفته، با آنکه لازم است، افزون بر آسیب‌شناسی‌ها و یا بررسی روایات تفسیری (که در برخی از پایان‌نامه‌ها آمده^۱) مقایسه و ارزیابی و جمع‌بندی‌ای کلی از مجموع این روایات انجام گیرد، و بود و نبود این روایات در مقایسه با واقعیت موجود این روایات تحلیل شود. نکته دیگر اینکه در این اواخر، کتاب‌ها و مقالاتی درباره جایگاه حدیث نسبت به قرآن نگارش یافته که زمینه‌های تحلیل و تفسیر و نسبت‌گیری را فراهم می‌سازد.^۲

جهت‌گیری عام روایات

منظور نکات کلی روایات قرآنی این کتاب است که نشان می‌دهد این روایات چه جایگاهی در مقایسه با تفسیرهای دیگر دارد و اگر مطالبی در باب معانی آیات بیان شده، از چه بابی و اندازه دلالت آن‌ها چیست.

الف. برجستگی محتوایی

ادعایی که در کل نسبت به این روایات می‌توان کرد، این است که مدرسه اهل بیت(ع) در بیان معارف قرآنی و به‌ویژه میدان تفسیر و تأویل و شرح معانی و مفاهیم قرآن، برجستگی خاصی نسبت به دیگر مدرسه‌ها دارد. این برجستگی صرف نظر از دلیل وابستگی به پیامبر(ص) و پرورش در خانه وحی، از نظر گستردگی معارف و بیان معانی و ژرفایی کلام، نکته‌سنجی و برگزیدن بهترین روش برای

۱. برای نمونه ببینید این پایان‌نامه‌ها را: روش‌شناسی اهل بیت در تفسیر تأویل و تطبیق قرآن از سید حسین تقوی دهاقانی، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان از علی اکبر رستمی، اعتبار و کاربرد روایات تفسیری از علی احمد ناصح، یا برخی پایان‌نامه‌ها که درباره تفسیرهای ائمه مانند امام علی و امام باقر و صادق و کاظم(ع) نوشته شده و حجم این روایات و شرایط تاریخی و روش‌شناسی آن‌ها تحلیل شده است.

۲. مثل *دراسات حول القرآن و السنة* از محمد اسماعیل شعبان، *المنهج الاثری* از محمد ابوطبره، *التفسیر بالمأثور و تطویر عند الشیعه* از احسان امین، اثری از اینجانب درباره جایگاه قرآن و اهل بیت(ع) و رابطه متقابل کتاب و سنت از علی نصیری.

رسیدن به مقصود، در مقایسه با گفته‌های تفسیری دیگران شایان توجه است. افزون بر این، در تفسیر اهل بیت (ع)، نوعی بیان روش، هشدار از کژروی‌ها و نقد تحمیل عقیده و مذمت تطبیق سلیقه بر قرآن نیز آمده است. این روایات بر اساس محتوایی و عمق، تردیدناپذیر و قابل تحدی و همچنین از این جهت که در بردارنده تصحیح فهم و توسعه معانی و دفع شبهه و یا ذکر مصداق- مصداقی که مبین معنا و روشن کردن مفهوم کلام باشد- بی‌بدیل است.

ب. دفاع از موجودیت کتاب

در عهد ائمه از سوی برخی از مخالفان و نادانان، شبهه‌افکنی‌هایی صورت می‌گرفت. یکی از ویژگی‌های اهل بیت (ع)، دفاع از ساحت قرآن بود. این دفاع در احادیث آنان از دو جهت متمایز انعکاس یافته است:

۱. دفاع از حریم قدسی قرآن به این معنا که در جای جای این روایات، با تعبیرهای گوناگون، از اصل تغییرناپذیری، و حیانی و الهی بودن، اختلاف و تعارض نداشتن، جامعیت و جاودانگی و پاسخگویی قرآن به نیازها و پاسخ به شبهات مدعیان غیر الهی بودن آن، سخنانی فرموده و از مقام شامخ این کتاب پاسداری کرده‌اند.

۲. دفاع از آموزه‌های این کتاب در قالب تبیین و توضیح، تفصیل معارف، اجراپذیری این معارف، شرح احکام قرآن و بیان جزئیات آن.

ج. تعلیمی و راهنمایی

نکته مهم دیگر این جهت‌گیری، آن است که روایات قرآنی اهل بیت (ع) این گونه نیست که به معانی ظاهری که به طور طبیعی فهمیده می‌شده یا چنان بدیهی به نظر می‌رسیده که گفتن و نگفتنش مساوی باشد، اشاره کند. به عبارت دیگر، از آنجا که بیان معنای ظاهری که به ذهن تبادر می‌کند، تفسیر نامیده نمی‌شود، پرده‌برداری و بیان معنا در تفسیر اهل بیت (ع) شامل همه موارد نمی‌شده بلکه عمدتاً معطوف به جایی بوده است که بیان موارد پنهان، یا توضیح پیچیدگی‌هایی در کلام و یا نوعی ابهام و اشکال در آن را پوشش دهد و آنان

خواسته‌اند مخاطب خود را از اشتباه‌های احتمالی آگاه و از بدفهمی‌ای خاص را که از تفسیر نادرست قرآن سرچشمه می‌گرفت، کشف و چاره‌اندیشی کنند.^۱

د. تبیین جایگاه اهل بیت

محور دیگری که در این روایات قرآنی دیده می‌شود، تأکید بر جایگاه اهل بیت(ع) و مرجعیت دینی آنان در عرصه معارف است. این روایات در سه بخش ملاحظه می‌گردد، یکی روایاتی که در فضیلت اهل بیت(ع) رسیده و مقولات مشترکی از آن‌ها در جوامع حدیثی وجود دارد، مانند تبیین آیه مباهله، آیه تطهیر، آیه ابلاغ، و ولایت. دسته دیگر، بررسی تطبیق آیات بر مصادیق خارجی خودند و مصداق کامل آن‌ها اهل بیت(ع) معرفی شده‌اند. دسته سوم نیز، روایات تأویلی است. این روش را می‌توان بر اساس مبنایی کلامی در فرهنگ شیعه جستجو کرد، زیرا شکی نیست که ثقل توجه به قرآن توسط اهل بیت(ع) پایه‌ریزی شد. همان‌طور که کتابت حدیث نیز با نگارش کتاب‌هایی همچون کتاب علی^۲ و مصحف امام علی^۳ و کتاب‌های تفسیری شاگردان آنان با زیر پا نهادن قانون منع کتابت، توسط اهل بیت(ع) انجام گرفت.

حجم تقریبی روایات قرآنی کافی

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، کلینی در جلد دوم اصول کافی و تحت عنوان کتاب فضل القرآن، بسیاری از روایات را که به طور مستقیم یا غیر مستقیم،

۱. به همین دلیل، افرادی مانند شهید صدر معتقدند تفسیر در دو جا صادق است: الف. آشکار کردن یکی از احتمال‌ها و اثبات اینکه معنای مقصود، همین است. ب. روشن کردن معنای پنهان که به ذهن شخص نمی‌رسد و اثبات اینکه معنای مقصود این است، نه آن معنای پیدای زودرس. (امین، ۱۹۹۲م، ج ۳، ص ۴۷، مقاله تفسیر)

۲. درباره این کتاب و گزارشی مبسوط و مفصل و عینی از حقیقت آن، که در روایتی (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۴۱) آمده است: تلك صحيفة طولها سبعون ذراعاً في عرض الأديم مثل فخذ الفالج، ر.ک: مهریزی، ۱۳۸۷، ج ۱۹، مقاله میراث حدیثی شیعه

۳. اینجانب در کتاب مصحف امام علی(ع)، ویژگی این کتاب را با استناد به منابع آورده و از آن جمله شرح داده‌ام که افزون بر قرآن، شرح و تفسیر و بیان نکات تکمیلی است.

مباحثی درباره قرآن کریم مطرح می‌کند، آورده است. در این کتاب، چهارده باب و ۱۲۴ روایت در موضوعات مختلف، همچون عظمت و فضیلت کتاب، اهمیت حامل قرآن، فضل مُتعلّم، کسانی که با مشقت یاد می‌گیرند، آداب حفظ، قرائت، احکام خانه‌هایی که در آن قرآن خوانده می‌شود، ثواب قرائت در مصحف و فضیلت ترتیل با صوت نیکو و گردآوری شده‌اند. بر این تعداد، باید روایاتی افزوده شود که کلینی آن‌ها را از چند طریق نقل کرده یا در کتاب الدعاء آورده، و یا به مناسبت‌های مختلف در ابواب و کتب دیگر، نقل کرده است.

نکته مهم آنکه در بررسی روایات مربوط به قرآن، تنها نباید به کتاب فضل القرآن کافی بسنده کرد و محدود به این ابواب شد، زیرا دایره احادیث قرآنی کافی، فراتر از کتاب‌های اصول است؛ در کتاب‌های فروع و روضه کافی، نیز روایاتی وجود دارد که به گونه‌ای با مسائل و موضوعات فضیلتی و تفسیری و تأویلی قرآن (انطباق بر اهل بیت) ارتباط دارد. حجم تقریبی این روایات، افزون بر ۴۵۰ حدیث و دربردارنده ۳۵۰ حدیث تفسیری و حدود صد و اندی حدیث تأویلی و انطباق مصداقی است و اگر به آن، ۱۲۴ حدیث نخست هم افزون شود، قریب ۵۷۴ حدیث قرآنی- با تفکیک جلد اول ۵۰ حدیث، جلد دوم ۴۳ حدیث، جلد سوم ۵۰ حدیث، جلد چهارم ۵۴ حدیث، جلد پنجم ۵۲ حدیث، جلد ششم ۴۰ حدیث و جلد هفتم ۵۷ حدیث تفسیری- خواهد شد که بیشترین آن‌ها در جلد هفتم است، اما احادیث تأویلی در جلد اول (به جز روایات تفسیری) ۸۰ حدیث و جلدهای دیگر هم حدود همین تعداد است. بگذریم از روایاتی که هرچند در آن‌ها ذکر آیه نشده، و به اصطلاح روایات تفسیری محسوب نمی‌شود، چون معارف اعتقادی، اخلاقی و حکمی آن ناظر به قرآن است، از روایات غیر مستقیم تفسیری به حساب می‌آیند و حجم آن‌ها افزون بر پانصد روایت بوده، نیاز به تحلیل مستقلی دارند.

گونه‌شناسی روایات قرآنی کافی

با پذیرش این نکته که از اهل بیت (ع) در تفسیر آیات، روایات گوناگونی نقل شده که در مقایسه با مدارس دیگر تفسیری و بر اساس همان جهت‌گیری که در

آغاز به آن اشاره شد، بیانگر موارد پنهان و توضیح پیچیدگی‌هایی در کلام و از این جهت، متمایز بلکه بی‌نظیر است، همچنان‌که به لحاظ بیان نکات هم چند لایه و گونه‌گون است. از این رو، می‌توان این چندگونه‌گی را در شکل گسترده، ملاحظه و در ابعاد زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. شرح واژگان

گونه‌ای از این روایات، به شرح واژگان و معانی لغوی کلمات قرآنی متفاوت با کتاب‌های معانی و لغت، پرداخته‌اند. زیرا تفسیر لفظی و لغوی قرآن و به طور خاص تفسیر غرائب قرآن از هنگام نزول قرآن مورد توجه صحابه بوده و آنان هرگاه به واژه‌ای برمی‌خورند که ناآشنا به نظر می‌رسید، از پیامبر (ص) می‌پرسیدند و یا به دیوان اشعار شاعران مراجعه می‌کردند و یا در پی استعمال آن میان اهل بادیه می‌رفتند. نمونه این مراجعه را می‌توان در کتاب مسائل نافع بن ازرق از ابن عباس (م ۶۸ ق) دید که روایت‌های گوناگونی از آن نقل شده است.^۱

این شیوه تبیین واژگان، تفسیر قرآن نیست، اما مقدمه‌ای برای فهم و کشف پیام الهی را تشکیل می‌دهد. لیکن در معناشناسی روایات اهل بیت (ع)، به ابعاد دیگری از لغت اشاره شده است. برای نمونه، امام صادق (ع) برای توضیح واژگان به دو جنبه از شرح واژه پرداخته‌اند؛ تبیین واژه در جهت آگاه کردن شیوه محاوره عرب و استعمال آن، مانند توضیح اللمم در آیه «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» (نجم: ۳۲) که گناه کوچک را به گناه اتفاقی تفسیر می‌کند: «لَيْسَ مِنْ سَلِيْقَتِهِ وَمِنْ طَبِيعَتِهِ.» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۴۴۲، حدیث ۵) در این صورت گناهی که به آن عادت ندارد، حتی شامل گناهان کبیره می‌شود، و این برخلاف آیه نیست و تبیین

۱. این روایت‌ها هم در کتاب صحیح البخاری، «کتاب التفسیر» آمده و به صورت مستقل با عنوان معجم غریب القرآن المستخرج من صحیح البخاری توسط محمد فؤاد عبدالباقی تحقیق شده و سیوطی در الاتقان (ج ۲، ص ۳، نوع ۳۶) آن‌ها را نقل کرده است. همچنین به صورت کتابی مستقل توسط السامرایی تحقیق شده و خانم بنت الشاطی نیز آن را در ذیل کتاب الاعجاز البیانی تحقیق و نشر داده است و آقای حسین صابری با عنوان اعجاز بیانی قرآن ترجمه و بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی آن را منتشر کرده است.

واژه در جهت تفسیر و توجه دادن به معنایی خاص از لوازم و خصوصیات ریز و نکات ناشناخته آن مثلاً همان حضرت در روایتی، ذیل آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء: ۲۹) محسور و احسار را که به معنای حسرت زده ترجمه می‌شود و معنایش این است که در انفاق کردن چنان گشاده‌دستی ننما که ملامت شده و حسرت زده برجای مانی، این واژه را برهنگی و عریانی معنا می‌کنند و در نتیجه معنای آیه چنین می‌شود که در انفاق کردن چنان گشاده‌دستی ننما که دچار برهنگی و درماندگی شوی، چنان‌که املاق را در آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» (اسراء: ۳۱) فقر و گرسنگی تفسیر می‌کنند. (حویزی، ج ۳، ص ۱۵۷، ح ۱۷۵)

اما تفاوتی که میان این دو نوع لغت‌شناسی وجود دارد، آن است که در اولی تفسیر واژه به نوعی از ابعاد لغت است چون گناهی که کوچک است، وقتی بخشیده می‌شود که- به تعبیر روایت از طبیعت شخص سر زده باشد، اما در نوع دوم هرچند کلمه محسور به همان معنای حسرت زده است، در تفسیرش به علت حسرت توجه داده که یکی از آن‌ها می‌تواند بخشش تا حد افراط و ناداری و در نتیجه برهنگی و عریان شدن باشد، در صورتی که حسرت زدگی مصادیق دیگری همچون فقر و گرسنگی، درماندگی، فشار و محدودیت، ملامت همسر و فرزندان و تأثیر منفی انفاق افراطی در جامعه می‌تواند داشته باشد. در کلمه املاق نیز اگر آن را تنگدستی یا فقر و گرسنگی معنا کنیم، شرح الفاظ و توجه دادن به واژگان است و تفاوتی میان لغت با حدیث نخواهد بود و به همان معنای لغوی اش توجه داده می‌شود.

۲. شرح مفاد کلمه

هدف گونه‌ای از روایات اهل بیت (ع) تبیین مفاد کلمه است. آنان در این دسته از روایات در مقام بیان لغت نبوده، کلمه را شرح می‌دهند، مثلاً در قرآن دو بار کلمه طوفان آمده است. (اعراف: ۱۳۳ / عنکبوت: ۱۴) طوفان و طیفون از یک ریشه است و به هر چیزی که فراگیر شود، گفته و معمولاً برای باران‌های سخت و سهمگین و تشکیل امواج هولناک به کار گرفته می‌شود. (معین، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۲۴۰) اما وقتی از امام صادق (ع) درباره طوفان و مفاد این کلمه می‌پرسند، حضرت می‌فرماید: «هو

طوفان الماء و الطاعون». (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۵۷، ح ۱۶۰۹) فراگیری آب و طاعون. یعنی به مفاد لغوی کلمه توجه می‌دهد و آن را شامل بیماری‌های فراگیر و کشنده هم دانسته، از معنای رایج کلمه فراتر می‌رود.

۳. شرح جمله و مفاد کلمه

گونه‌ای دیگر از تفسیرهای منقول، به جای بیان واژگان و تفسیر لغوی، شرح جمله و برداشتن اجمال و ابهام از آن می‌پردازد، مانند روایتی که از امام باقر(ع) در شرح جمله «وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (مریم: ۵۱) آمده است؛ طبق نقل زراره، امام باقر(ع) در مقام بیان فرق میان رسول و نبی شرح می‌دهد: «النبی الذی یرى فی منامه و یسمع الصوت و لا یعاین الملک، و الرسول الذی یسمع الصوت و یرى فی المنام و یعاین الملک.» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۱) یا در آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) می‌فرماید: «استوی من کل شیء فلیس شیء هو أقرب إلیه من شیء» (همان، ج ۷، ص ۲۷۵، ح ۱۴-۱۶) خدای رحمان از هر جهت، بر عرش استیلا دارد پس چیزی نیست که نزدیک‌تر به او باشد. این شیوه همه در جهت‌گیری‌های روشی اهل بیت در شرح جمله‌ها و بیان تعلیمی آنان قابل مشاهده است.

۴. زدودن شبهه و تصحیح بدفهمی

یکی دیگر از گونه‌های روایات تفسیری اهل بیت(ع)، پاسخ‌گویی به شبهات بوده است. آنان با تمام سختی و دشواری، انزوا، و فشارهای بیرونی، افزون بر روش ایجابی در بیان آیات، در مقام تصحیح حرکت تفسیر و زدودن شبهات احتمالی و انحراف‌ها و ارائه راه تفسیر آیات در جامعه عصر خود نیز برآمده‌اند. این حساسیت‌ها در هر عصری متفاوت بوده و با چالش‌های دوران خود مناسبت داشته، اما بدون شک وجه کلی آن، مخالفت با تفسیرهای غلط و شیوه‌های مخالف با قواعد تفسیر و همگی قابل فهم بوده است. کلینی بخشی از این روایات را نقل می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه اهل بیت(ع) در این مقام برآمده‌اند. (برای نمونه، رک: کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۷۱، باب فرض الصلاة) موارد این بخش افزون بر اینکه در راستای نمود جهت‌گیری روشی اهل بیت(ع) است، بیانگر قواعد تفسیر نیز هست

که این مهم به تألیف رساله‌ای مستقل در جریان‌شناسی تفسیری و استنباط قواعد و اصول از این روایات نیاز دارد.

۵. تعیین نمونه‌ها و مصادیق

یکی دیگر از گونه‌های تفسیر در این روایات، نشان دادن نمونه‌های عینی و بیرونی در تطبیق با حقایق و اشاره‌های قرآنی است. هرچند بیان مصداق در فهم معنا به طور مستقیم دخالت ندارد، در مباحث معناشناسی مصداق، جایگاه مهمی در تبیین و تمرکز معنا و قدرت فراگیری، یا محدود کردن معنا نشان داده شده است. از این رو در تفسیر، از توجه به مصداق و آوردن نمونه، برای تصور ذهنی کامل از مفهوم استفاده می‌شود. نشان دادن مصداق، هم قلمرو معنا را تعیین می‌کند و هم به کلام عینیت می‌بخشد و آن را از ابهام درمی‌آورد.

بخشی از این روایات، بیان نمونه‌هاست. برای نمونه، عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا قَالَ بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ قَالَ الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَالسَّيِّئَةُ الْإِذَاعَةُ. (همان، ج ۲، ص ۲۱۷ بَابُ التَّقِيَّةِ)؛ یا در تطبیق نور به اهل بیت آمده است: از حَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ قَالَ يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا وَلِأَيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَاللَّهُ مَتَمُّ نُورِهِ قَالَ يَقُولُ وَاللَّهُ مَتَمُّ الْإِمَامَةِ وَالْإِمَامَةُ هِيَ النُّورُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورَ الَّذِي أَنْزَلْنَا قَالَ النُّورُ هُوَ الْإِمَامُ. (همان، ج ۱، ص ۱۹۶)

نمونه دیگر: «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمَشْكَاةِ فَاطِمَةَ (ع) فِيهَا مُصْبِحُ الْحَسَنِ الْمَصْبِاحُ فِي زُجَاجَةِ الْحُسَيْنِ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَاطِمَةَ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا ... قُلْتُ أَوْ كَظُلُمَاتٍ قَالَ الْأَوَّلُ وَصَاحِبُهُ يَعْشَاهُ مَوْجٌ الثَّلَاثُ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ ظُلُمَاتُ الثَّانِي بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ مُعَاوِيَةُ وَفَتَنُ بَنِي أُمَيَّةٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ الْمُؤْمِنُ فِي ظِلْمَةٍ فَتَنَتْهُمْ لَمْ يَكْدُ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَ فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (همان، ج ۱، ص ۱۹۵)

در این موارد، ذکر مثال‌ها به این معنا نیست که آن مفهوم در آن مثال خلاصه شده، اما یادکرد مثال در آشکار کردن آن، سهم به‌سزایی دارد. همچنین نمی‌توان تأثیر دلالت‌های بیرون زبانی را در فهم معنا نادیده گرفت. همان‌طور که مثال در القای معنا و در فهم یک نظریه تأثیرگذار است، تداعی مصداق و ذکر مصداق نیز همین‌طور است. مثلاً فضیل از امام باقر(ع) در تفسیر «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (مؤمنون: ۹) نقل می‌کند: «قال: هي الفريضة، قلت: الذين على صلواتهم دائمون قال: هي النافلة.» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۷۰، ح ۱۲) البته اگر در روایات اهل‌بیت(ع) دقت شود، این توضیح مصداقی دیده می‌شود که بیان امام در مورد عام (صلوات) و خاص (فريضة، نافله) و مطلق و مقید به گونه‌ای است که به دلیل خصوصیات ذیل آن، استفاده ممکن شده و تفاوت آن به جهت لفظ «حفظ» و «دوام» است.

به همین دلیل، علامه طباطبایی که این روایات را منافی با مفهوم بودن استقلالی قرآن نمی‌داند، در این باره چنین توضیح می‌دهد: اگر روایات پیشوایان معصوم در مورد عام و خاص و مطلق و مقید بررسی گردد، معلوم می‌شود که در بسیاری از موارد، از عام حکمی استفاده شده که به ضمیمه مخصوص آن، حکمی دیگر استفاده شده است، مثلاً در اوامر از عام، استحباب و از خاص آن، وجوب و در نواهی از عام، کراهت و از خاص، حرمت استفاده شده است. از این بیانات اهل‌بیت دو قاعده مهم به دست می‌آید:

۱. هر جمله به تنهایی، حقیقت یا حکمی را بیان می‌کند و همان با هر قیدی از قیود خود، حکایت از حقیقت یا حکمی دیگر دارد.
۲. هنگامی که دو قضیه یا دو معنی در یک جمله و مانند آن مشترک باشند، بازگشت آن‌ها به یک چیز خواهد بود.

اما گاهی مسئله از این فراتر می‌رود و ذکر مصداق از قبیل جری و تطبیق می‌شود. یعنی کشاندن مفهوم به موضوعاتی که به ظاهر از کلام استفاده نمی‌شود و آیه ظاهراً در موردی نازل شده که گویا تنها ناظر به آن حادثه است، ولی آنان گستره پیام را روشن می‌کنند و تصور دیگری به مصداق می‌دهند. مثلاً در تطبیق ستاره به پیامبر به این جهت که ایشان نیز مانند ستاره در ظلمات زندگی مادی، راهنما و دلیل

راه است، این روایت گزارش شده است: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ الْجَصَّاصُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ وَعَلَامَاتٌ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَالْعَلَامَاتُ هُمُ الْأَائِمَّةُ» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۰۶) یا شبیه همین معنا در وجه تطبیق ستاره با پیامبر و ائمه از باب علامت بودن آمده است: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ نَحْنُ الْعَلَامَاتُ وَالنَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)» (همان، ج ۱، ص ۲۰۷)

اینکه اهل بیت پیامبر (ص) در سخنان خود از مفهوم به مصداق‌های گوناگون راهنمایی کرده‌اند، تردیدی نیست و اینکه این مصداق محدود کننده هم نیست، باز غیر قابل تردید است، اما نکته مهم توجه دادن به ابعادی است که ورای ظاهر و بیان امامان، جهت دهنده به معنا است و در بررسی روایات به خوبی آشکار می‌شود. در روایتی از امام صادق (ع) در فلسفه جری و تطبیق آمده است: «وَلَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أَوْلِيَاكَ الْقَوْمِ مَاتَتِ الْآيَةُ، لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ» (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۸۵) چنان‌که در روایتی دیگر آمده است: «منه ماضی و منه مالم یک بعد، یجری کما تجری الشمس و القمر.» (همان، ص ۸۷، حدیث ۳۶) به همین دلیل، روایات بسیاری از امام باقر و امام صادق (ع) در جری و تطبیق، یعنی کشاندن مفهوم به موضوعات جدید عینی و نشان دادن مصداق‌های باز به صورت تعلیمی گزارش شده است که گویی به مخاطب، این روش را یاد می‌دهند که خود را خیلی به مصداق‌های کهنه و قدیمی محدود نکنید، العبرة بعموم السبب لا بخصوص اللفظ و می‌توانید این مفاهیم را با عصر و زمان خود هم تطبیق دهید.

۶. تبیین معارف اعتقادی

از آنجا که یکی از جایگاه‌های اهل بیت (ع)، مرزبانی از اعتقادات قرآنی و نظارت بر روند اندیشه دینی در جامعه مسلمانان بوده، یکی از گونه‌های تفسیری آنان، تبیین این معارف بلند در حوزه مسائل اعتقادی و توسعه مفاهیم دینی، چون بیان ابعاد توحید و معاد و معارف غیبی در قالب روایات تفسیری است. در این‌گونه از روایات، گاه دیده می‌شود با استناد به آیات، عقیده‌ای شرح داده می‌شود؛ عقیده‌ای که

اگر در قرآن به اجمال بیان شده، در روایات ابعاد آن تشریح یا استدلال آن بازگو شده است. بخش دیگر تصحیح و پیشگیری از خطاهای احتمالی در فهم عقاید قرآنی است. از این رو می‌توان مبارزه آنان با غلو و جریان‌های مرجئه، قدریه، جبریه، اندیشه تشبیه و تجسیم و دیگر نحله‌های فکری را در این روایات تفسیری مشاهده کرد. معمولاً بیشتر این دسته از روایات، جنبه استنادی دارد تا پرده‌برداری و کشف معنا، هرچند جاهایی را در بر می‌گیرد که احتمالات گوناگونی در کلام مطرح است، مانند آنچه امام(ع) در آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ» (بقره: ۲۵۵)، در توضیح کرسی می‌فرماید: «مراد از آن، علم پروردگار است که بر آسمان‌ها و زمین سیطره دارد.» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۲۹) و در تفسیر «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» (رعد: ۳۹) درباره محو و اثبات الهی که چه چیزی را از بین می‌برد و چه چیزی را بر جای می‌گذارد، آن حضرت می‌فرماید: «و هل يمحو الله الا ما كان و هل يثبت الا ما لم يكن» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۲۵ و ۱۴۹) آیا جز آنچه ثابت بوده، محو می‌شود؟ و آیا جز آنچه نبوده، اثبات می‌شود؟»

در این باره مناسب است که به کتاب التوحید و کتاب الحجّه کافی مراجعه گردد تا معلوم شود که حجم این دسته از روایات چه بسیار و نکات آن در بخش رهنمود به معارف اعتقادی، چه جهت دهنده، متمایز و آموزنده است.

۷. توجه به لایه‌های باطنی

راهیابی به معانی باطنی و شناخت گستره ابعاد پیام در لایه‌های زیرین کلام، یکی دیگر از گونه‌های تفسیری آنان است. اشاره به بطن، نوعی اهتمام برای برگرداندن ظاهر به چیزی است که به نظر اهل بیت(ع)، بخشی از مقصود کلام و لایه دیگری از مراد گوینده است. چنان‌که در تفسیر عمّ يتساءلون، به امام توجه داده است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ ذَلِكَ إِلَيَّ إِنْ شِئْتَ أَخْبِرْتَهُمْ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ أَخْبِرْهُمْ ثُمَّ قَالَ لَكِنِّي أَخْبِرُكَ بِتَفْسِيرِهَا قُلْتُ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ قَالَ فَقَالَ هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ

مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَعْظَمُ مِنِّي.» (همان، ج ۱، ص ۲۰۷) این تفسیر از باب معنای ظاهری نیست چون آمده است: «انَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنَ، مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةً إِلَّا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ.» (همان، ج ۱، ص ۳۷۴ / مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۸۹، ص ۹۰-۹۴ و ۹۵-۳۷۷ / طبری، ج ۱، ص ۵۰، مقدمه تفسیر؛ متقی هندی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۵۵۰، ح ۲۴۶۱) حتی در برخی از احادیث نقل شده که قرآن بر هفت حرف نازل شده^۱ و گفته اند، منظور همین معانی باطنی و وجوه گوناگون است. (ر.ک:

طبری، ج ۱، ص ۵۱ / طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۷۲-۷۴)

بنابراین، گرایش به باطن، ریشه در خود قرآن دارد و وجود آن در روایات در ادامه بیان آن معانی است. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۷۴ / مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۸۹، ص ۹۰-۹۵ / متقی هندی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۵۵۰) چنانکه در جاهایی دیگر مانند حقایق هستی و بیان احکام هم آمده است. (انعام: ۱۲۰ و ۱۵۱ / لقمان: ۲۰ / حدید: ۳)

در روایات اهل بیت (ع) باطن و حتی تأویل، عمدتاً در برابر تنزیل و تفسیر استعمال شده و از این جهت، وجود متمایزی دارد و معنایی جز ظاهر آیه و دلیل تنزیل آن، قصد کرده اند، یعنی باطن، ناظر به سبب نزول و از مقوله توضیح مفاهیم و مدلول و شرح کلام نیست. بخش عظیمی از این روایات در تفسیر امور طبیعت، مانند آب و آسمان، سایه، بهشت و جهنم به معانی خاص و جهت گیری معنوی و اراده و قضای الهی اشاره دارد. شیوه آنان در بیان باطن و برگرداندن آیات به فضایل اهل بیت (ع)، اقتباسی و استنادی است، مانند آنچه در کتاب الحجج نقل شده و حجم انبوه آن‌ها را نمی توان نادیده گرفت و اگر در گروهی از این روایات به دلیل ضعف سند تردید شود، عده ای از آن‌ها را نمی توان نپذیرفت.

برخی مباحث علوم قرآنی در معارف اهل بیت

در کتاب کافی همان طور که در بخش روایات به تفسیر قرآن پرداخته شده، در بخش هایی نیز به موضوعات (به اصطلاح) علوم قرآن (مبادی، مبانی و مسائل

۱. این حدیث حداکثر ناظر به بطون و محتوای قرآن است، نه اشاره به قرائت های هفت گانه. درباره معنای این حدیث نگاه کنید به: خویی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۷۸-۱۹۳.

تفسیر) اشاره شده است. دسته‌ای از این روایات در جهت ممنوعیت تفسیر به رأی، یا پاسداشت قرآن است. برخی ناظر به مباحث ناسخ و منسوخ، یا محکم و متشابه، یا شیوه جمع روایات و در مقام احتجاج و یا نقد شبهه تعارض قرآن نقل شده و گویای توجه به مسائل، مبادی، و مبانی تفسیرند. روایات بسیار دیگری نیز در فضیلت حاملان معارف قرآن رسیده و قرآن آن‌چنان بزرگ منزلت، معرفی شده است که پیوند با آن شرف و کرامت و بزرگی می‌آورد. از سوی دیگر، این کلمات گویای توجه و تأکید اهل بیت (ع) نسبت به قرآن و محور شدن این کتاب آسمانی است. بخشی دیگر در جهت بیان مرتبت قرآن، بیان ویژگی‌ها و تفاوتش با دیگر کتاب‌های دینی است. قرآن کتاب رهایی از گمراهی و روشنایی‌بخش زندگی است. «القرآن هدی من الضلالة و تبيان من العمی». (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۴۳۹) قرآن در زندگی، راه سعادت و نیل به خوشبختی را بیان می‌کند و انسان را به بهشت رهنمون می‌سازد. «من جعله [القرآن] امامه قاده الی الجنة.» (همان‌جا) در بخش اجتماعی، نقش قرآن در منظر آنان، ملجأ و پناهگاه بودن در فتنه‌ها است یعنی در جاهایی که فضای جامعه را غبارهایی تاریک کننده، که در آن راه از چاه باز شناخته نمی‌شود و هر کسی به سمتی سوق می‌دهد، فرا گرفته است، قرآن نقش خود را ایفا و راهنمایی می‌کند. «اذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم، فعلیکم بالقرآن»؛ آنگاه که فتنه‌ها در زندگی و جامعه چون شب تاریک به شما هجوم آورد، به قرآن پناه ببرید. (همان، ج ۲، ص ۴۳۹) از سوی دیگر، می‌توان از منظر اهل بیت (ع)، نسبت به علم معنوی گفت: قرآن سرچشمه دانش است، بلکه سرچشمه همه دانش‌ها است. قرآن تمدن‌ساز و فرهنگ‌آفرین است: ینابیع العلم.

نکته‌ای که به وضوح بعدها آشکار شد، آن بود که تمدن مسلمانان، تمدنی کتابی بود و همه دانش‌های اسلامی از قرآن پدید آمد، چنان‌که در تعبیر دیگری از اهل بیت (ع) آمده است: «آیات القرآن خزائن.» (همان، ج ۲، ص ۴۴۶) آیات قرآن، گنجینه‌ها است. جهت دیگر نشان دادن اهتمام اهل بیت (ع) به قرآن، تشویق‌های فراوان آنان نسبت به تعلیم آن است. این روایات چنان فراوان است که نمی‌توان آن را شمارش کرد، اما می‌توان مشاهده کرد که چگونه همواره به آموختن قرآن تشویق

می‌کرده و گفته‌اند: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ». (همان، ج ۲، ص ۴۴۱) قرآن را بیاموزید. اما نکته جالب توجه در زبان اهل بیت، تشویق به گسترش آموزش قرآن میان طبقات و اقشار گوناگون به ویژه جوانان و نوجوانان است. (همان، ج ۱، ص ۴۴۱/طبرسی، ج ۱، ص ۹) چنان‌که در جایی دیگر همین معنا با تعبیر رساتری بیان شده است: «الْقُرْآنُ مَادِبَةٌ اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَادِبَةِ اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۳۲) قرآن خوان گسترده خداست، پس از آن بیاموزید و تا توان دارید در این راه کوشش کنید. بخشی دیگر از موضع اهل بیت (ع)، ناظر به اهتمام نسبت به قرائت قرآن و خوب‌خوانی و صحیح‌خوانی و رعایت ترتیل آن است. اهتمام اهل بیت (ع) نسبت به این قسمت، هم از روایات تعظیم فضیلت قرائت قرآن و تشویق به چگونگی خواندن آنان استفاده می‌شود، هم از سیره عملی آنان که چگونه در روزها و شب‌ها و به‌ویژه صبحگاهان اهتمام خاصی به قرائت قرآن داشته و می‌گفته‌اند: قرآن بخوانید که فضیلت دارد. (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۴۴۸) افزون بر اینها، در منظر اهل بیت (ع)، قرآن باید به صورت نیکو خوانده شود: «زَيَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ» (همان‌جا) با بهترین صوت‌ها به قرآن زینت ببخشید. به همین دلیل، در سیره آنان آمده است که وقتی قرآن را در خانه خود می‌خواندند، رهگذران را به ایستادن و شنیدن وامی‌داشتند (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۱۱) بلکه در برخی روایات آمده است، چون که عابران آن صدای دلکش و زیبا را می‌شنیدند، فریاد می‌زدند: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ يَقْرَأُ فَرِيحًا مَرَّ بِهَ الْمَارِ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ». (همان‌جا)

بررسی معنای انحصاری و اختصاصی تفسیر

روایات کافی، بحار الانوار و عیاشی و فرازهایی از آن، با یک چالش فکری دست به گریبان شده‌اند و عده‌ای از آن‌ها، انحصار فهم و تفسیر را در اهل بیت (ع) فهمیده‌اند. (برای نمونه: اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۳۹ و ۱۳۰) یا چون بر بلندی معارف و مقام ویژه آنان تأکید شده، این‌گونه برداشت کرده‌اند که حجیت قرآن بدون استفاده از اهل بیت (ع) ممکن نیست. برای نمونه، در برخی از روایات آمده که معارف قرآن در دسترس عقول عادی نیست: «جُعِلَتْ فِدَاكَ كُنْتَ أَجَبْتَ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ

هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ فَقَالَ لِي يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ اللَّبْطُنُ بَطْنٌ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ لَتَكُونُ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يَتَصَرَّفُ عَلَيَّ وَ جُوهٌ» (مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۸۹، ص ۱۰۰، باب ۸)؛ یا به گزارش کتاب محاسن، ابن فضال عن ثعلبة عن عمه حدثه عن المعلى بن خنيس قال قال أبو عبد الله ع ما من أمرٍ يَخْتَلَفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرَّجَالِ. (همان، ج ۸۹، ص ۱۱۰، باب ۱۰. تفسیر) یا به نقل تفسیر عیاشی، «عن زرارة عن أبي جعفر ع قال ليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن إن الآية تنزل أولها في شيء و أوسطها في شيء و آخرها في شيء ثم قال إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً من ميلاد الجاهلية» (همان، ج ۸۹، ص ۱۱۱، باب ۱۰. تفسیر)؛ یا آمده: «عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سمعت أبا عبد الله ع يقول ليس أبعد من عقول الرجال من القرآن.» (همان)

شکی نیست که در حدیث متواتر ثقلین، عترت در کنار قرآن آمده و پس از قرآن، که نخستین منبع فهم خودش برای برگشت دادن متشابهات به محکومات و مخصصات به عمومات و مفصلات به مجملات است، مرجعیت دینی با اهل بیت است. از سویی با آنکه پیامبر مسئولیت تبیین و تعلیم این کتاب را به عهده گرفته: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) منبع انحصاری تفسیر، قلمداد نشده است. چون اگرچه عالمان اسلامی در حجیت سنت و مقام بلند آن هم‌داستان‌اند، در تفسیر و فهم مستقل قرآن، تردیدی ندارند و اختلاف نظری که در تحلیل این آیات و روایات بروز کرده است، به مقام و جایگاه اهل بیت (ع) و شیوه جمع بین آنها برمی‌گردد که آیا دلالت بر انحصار تفسیر دارد و باعث می‌شود عده‌ای بگویند فهم قرآن، تنها در چارچوب روایات اهل بیت میسر است و مفسر بودن اهل بیت (ع)، به این معنا است که قرآن برای دیگران قابل فهم و تفسیر نیست. بنا بر این تحلیل، جایگاه و منزلت کتاب به پایین‌تر از منزلت اهل بیت (ع) فرو کاسته شده است. برای نمونه، در برخی تعبیرها از مقام ویژه علمی اهل بیت (ع) سخن گفته یا درک دیگران تخطئه شده است:

«لیس شیءٌ أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن، إن الآیة لیكون اولها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل یتصرف علی وجوه.» (مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۸۹، ص ۹۵) یا در روایتی دیگر صریح‌تر آمده: «انما یعرف القرآن من خوطب به.» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۳۱۲) همانا قرآن را کسی می‌شناسد که به او خطاب شده باشد. بر طبق تفسیری از این روایت، فهم قرآن، مختص مخاطبان واقعی قرآن، یعنی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) است.

اما در حقیقت معنای این روایات- صرف نظر از مناقشهٔ سندی- این نیست که دیگران نمی‌توانند قرآن را بفهمند. بر همین اساس است که قرآن در مقام تحدی، با کفار و مشرکان سخن گفته و با آنان تحدی کرده است. در روایات اهل بیت(ع)، کتاب، وسیلهٔ سنجش و صحت شناخته شده است، از این رو این روایات، گرفتار این خرده‌گیری‌ها است:

اولاً، این انحصار در فهم و تفسیر، مخالف خود قرآن است. ۱. خداوند قرآن را برای تفهیم دستوراتش برای همه نازل کرده و به زبان قوم هم آورده است. ۲. راه تازه‌ای برای لغت عرب و اسلوب بیان آن اختراع نکرده، بلکه با همان وسیلهٔ تفهیم و تفاهم متداول مردم سخن گفته است. (ابراهیم: ۴/ شعراء: ۱۹۴) ۳. به مردم دستور داده که در آیات قرآن تدبیر کنند و اوامر آن را به کار بندند. ۴. اگر قرآن قابل فهم نبود و فهم مردم در گرفتن عقاید و احکام حجت نبود، مسلمانان را تویخ نمی‌کرد که چرا در آیات قرآن تأمل نمی‌کنید. (نساء: ۸۲) نمی‌گفت که شما را هدایت کردیم و با این آیات راه را نشان دادیم، چرا سرپیچی می‌کنید و می‌ترسید که با نزول آیات رسوا شوید. (توبه: ۶۴) و چرا از احکامی که ما گفتیم، تخلف می‌کنید. (توبه: ۱۱۸) نیز اگر قرآن قابل فهم و استناد نبود، خطاب نمی‌کرد که چرا به دستورات قرآن عمل نکردید. (خوئی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۴) ۵. اگر قرآن قابل فهم نباشد، چگونه می‌تواند برای مردم، نور، موعظه، ابلاغ، بشارت و انذار باشد. (یونس: ۵۷/ نساء: ۱۷۳/ ابراهیم: ۵۲/ شعراء: ۹۴/ عنکبوت: ۵۱) و نباید مردم مستقیماً خودشان به قرآن مراجعه کنند، در صورتی که خطاب به تودهٔ مردم است که قرآن را تلاوت و در آن تدبیر کنند. حتی به حکم روایتی، قرائتی که در آن تدبیر

نباشد، قرائت نیست. الا، لاخیر فی ... قراءة لاتدبر فیہ. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۳۷/خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۹۷) و به احکام و دستورات آن با فرض آگاهی از متن آن، عمل نمایند.

ثانیاً، مخالف روایات دیگر است. در پاره‌ای از روایات، این دیدگاه ابطال و اعتقاد به مبهم بودن قرآن، شدیداً نفی و چنین ادعایی، ناسازگار با واقعیت قرآن معرفی شده است: «فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ» (مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۸۹، ص ۹۰) آنکه گمان می‌کند، کتاب خدا مبهم است، خود را هلاک کرده و دیگران را هم به هلاکت انداخته است. اگر کسی قائل باشد که تنها برای عده‌ای تفسیر ممکن است، کتاب خدا را برای دیگران مبهم فرض کرده است.

بنابراین عمده فهم، استناد به قرآن است و آن دسته روایات و مشابه آن‌ها نمی‌تواند فهم قرآنی را به مخاطبانی خاص محدود کند.

ثالثاً، مدلول خاص این دسته روایات آن است که شناخت حقیقی و کامل و حق معرفت کامل جز با کمک مخاطبان واقعی قرآن، به دست نمی‌آید، نه اینکه فهم تنها در اختیار آنان است. فهم با معرفت و ظاهر با باطن تفاوت دارد. آنچه در این حدیث آمده «يَعْرِفُ» است و «يَفْهَمُ» و «يُفَسِّرُ» نیست.

رابعاً، ذکر عظمت مقام اهل بیت، به این معنا نیست که راه تفسیر، انحصاری است. زیرا اگر چنین باشد، این روایات اخبار آحادی‌اند که بر یک روال نیستند. این روایات دارای دسته‌بندی‌های بسیار و به لحاظ بحث نظری، دارای مراتب و درجات و نیازمند معیارگیری است تا مشخص شود احادیثی که به معنایی اشاره دارد، آیا ناظر به بیان یکی از قرائن کلام موجود در آیه است و توضیح حدیث، ما را به قرینه ظاهر یا مخفی کلام متوجه می‌کند، یا خیر. این احادیث تا چه حدودی معنایی ارائه می‌دهد که از خود قرآن فهمیده نمی‌شود و احادیثی که به خود متکی هستند و هیچ دلالت متنی با آن‌ها موافقت ندارد، تا چه حدودی‌اند.

خامساً، روایات تفسیری کافی را می‌توان به دو بخش تفسیر ظاهر و تفسیر باطن تقسیم کرد. همچنین، می‌توان روایات تفسیر متن را به دو بخش تفسیر معانی ظاهری و باطنی و بیان مصادیق ظاهری و باطنی تقسیم کرد. از کل روایات تفسیری

در همه منابع حدیثی شیعه، تعداد حدود دوازده هزار حدیث^۱ ذیل آیات نقل شده، که ۲۱۳۰ روایت آن به اخبار تطبیق اختصاص دارد که ناظر به تفسیر نیستند^۲. بررسی‌های سندی نشان می‌دهد که بخشی از آن‌ها مسند نیستند، و مرسل و مقطوع السند نقل شده‌اند. نیز نزدیک به یک سوم از این روایات ناظر به تأویل است و بعضاً توسط غالیان نقل شده است. دسته‌ای از آن‌ها روایاتی است که ناظر به یک آیه یا جمله‌ای از آیه بوده، کمتر از یک سوم از آیات را ویژه خود کرده است. کسانی که درباره جایگاه انحصاری سنت در تفسیر سخن می‌گویند، باید توجه داشته باشند فهم سراسر قرآن، تا چه حدودی بر واقعیات روایی این تفسیرها مبتنی است؟ آیا درباره همه ۶۲۳۶ آیه تفسیری رسیده و همه نکات و فرازهای آن را زیر پوشش قرار داده است؟ درباره آیاتی که تفسیری درباره آنان نرسیده، چه می‌گویند؟

بنابراین در یک تقسیم‌بندی کلی، درباره این روایات و از زاویه ارائه معنا و تفسیر، چند فرض متصور است: در جایی که معصوم آیه را معنا می‌کند و ما هم همان معنا را - هرچند پس از بیان معصوم، یا با اندکی دشواری - می‌فهمیم، چون تفسیر معصوم بر اساس قواعد زبانی و اصول محاوره است، محل نزاع نیست. زیرا در آنجا که حدیث از تفسیر آیه سخن می‌گوید، الزاماً به این معنا نیست که فهم معنا طبق روایات، انحصاری است و دیگران قدرت دستیابی به معنایی دیگر را ندارند. در این فرض، در حقیقت فهم کلام، متکی به خود قرآن و حدیث مؤید و شاهد آن است، گویی بیان روایت، حداکثر در همان بخش توضیح داده شده، جنبه تعلیمی دارد، چنان‌که مدافعان این نظریه - از آن جمله علامه طباطبایی - این روش را در تفسیر به کار می‌گیرند.

۱. ر.ک: ج ۳۹ از مجموعه آثار کافی پژوهی به مناسبت بزرگداشت شخصیت ثقة الاسلام کلینی؛ تفسیر آیات قرآن کریم از زبان ائمه اطهار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مرکز آموزش عالی خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۷۷

۲. زیرا پیش از این گفته شد که بیان مصداق به طور مستقیم در فهم معنا دخالت ندارد؛ لفظ در معنا به کار می‌رود و تفسیر، کشف و پرده‌برداری از مفهوم است نه مصداق. البته توجه به مصداق و آوردن نمونه، برای تصور ذهنی کامل از مفهوم، مفید است. چنان‌که علامه طباطبایی هم در بخش روایات به این توضیحات مصداقی استناد می‌کند و گویی فرض را بر این گذاشته که بیان مصداقی از حوزه تفسیر خارج‌اند.

دسته دیگر از این روایات، در جایی است که ناظر به شرح و توضیح آیه می‌باشد و مفهومی را بیان می‌کند که در حوزه تفسیر است، اما مضمونش از آیه فهمیده نمی‌شود و قرینه بر صحت آن هم وجود نداشته، آن را تنها از باب تعبد روایی-بر فرض صحت- باید پذیرفت. در این صورت هرچند همه آن‌ها به عنوان روایات تفسیری و ناظر به قرآن آمده‌اند، به لحاظ بحث حجیت در یک جایگاه قرار ندارند و نیازمند دلیل محکمی برای حجیت‌اند.

نکته دیگر آنکه روایات همگی از طریق معتبر و متواتر نرسیده و عمده آن‌ها خبر آحادند. بنابراین، چگونه می‌توان با گشاده‌دستی فهم را منحصر به این حجم از روایات کرد و تنها با این شیوه، به حل مشکل تفسیر پرداخت. چون این نکته مسلم است که در تفسیر بسیاری از آیات، یعنی اکثریت آن‌ها روایتی نرسیده و آن‌هایی که رسیده، همگی در تفسیر و بیان و توضیح آیه نیست، بلکه در تأویل و معانی بطنی آن است. عمده دیگر درباره مصداق و یا مصداق اتم است و آن‌هایی هم که بیان و توضیح آیه نقل شده، از سنخ بیان معانی نیست و به احتمالات اشاره دارد. در این صورت، باید تکلیف فهم این آیات از دیدگاه انحصارگرایان فهم قرآن، روشن شود. تفسیر روایی در جایی مهم و کارساز و انحصارگر است که تمام معنا را زیر پوشش خود قرار دهد و جایی برای معانی دیگر باقی نگذارد و همه آیات و شبهات آن را پاسخگو باشد، و گرنه باز باید به سراغ قواعد فهم رفت.

آسیب‌شناسی روایات قرآنی کلینی

بحث دیگر در روایات قرآنی به طور عام و در حدیث شیعی به طور خاص و در روایات کافی به طور اخص، آسیب‌شناسی آن‌هاست. از همان آغاز، نقل روایات تفسیری، سرنوشتی پر فراز و نشیب را پشت سر گذاشته و دچار آسیب‌هایی چون جعل و تحریف و خطا و سوء فهم و بهره‌برداری‌های مذهبی و سیاسی شده است. این آسیب‌ها برخی گریزناپذیر و طبیعی و غیر قابل پیشگیری بوده و محدثان بزرگ با گردآوری مجامع حدیثی به چاره‌اندیشی آن برآمده و بخشی از مشکلات آن را برطرف کرده‌اند، اما برخی دیگر در اثر شیفتگی عده‌ای و تساهل عالمان حدیث انجام گرفته و حتی اراده‌ای به نقد جدی آن‌ها تعلق نگرفته است. بارزترین این دسته روایات، روایات

فضائل و مثالب و روایات به ظاهر دال بر تحریف است. متأسفانه در کتاب کافی نیز این آسیب‌ها به چشم می‌خورد و یکی از مشکلات آن، ورود روایاتی از غالیان و حدیث‌سازان حرفه‌ای در بخش تفسیر و به‌ویژه، تحریف قرآن است.

برای نمونه کلینی از امام صادق(ع)، در فضل القرآن، درباره تعداد آیات و جمع قرآن نقل می‌کند که به روایت هشام بن سالم^۱ از آن حضرت (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۱۰)، قرآنی که جبرائیل به پیامبر نازل کرد، هفده هزار آیه داشت؛ مشابه آنچه ملاصالح مازندرانی در شرح اصول کافی نقل کرده که عدد آیات قرآن هیجده هزار است، یا اینکه تمام قرآن جمع نشد، مگر به وسیله ائمه و آن‌ها علم آن را به طور کامل داشتند و اگر از مردم کسی ادعا کند که تمام قرآن را جمع کرده، دروغگو است. پس آنچه را توسط خدای تعالی نازل شده، کسی به طور کامل جمع و حفظ نکرده، مگر علی بن ابی طالب و ائمه پس از او. (همان، ج ۱، ص ۱۱۰) در خبر سالم ابن ابی سالم نیز آمده است که چون قائم ما قیام کند، مصحفی را که علی(ع) نوشته است، درخواهد آورد که قرائتش با قرائت این مصحف تفاوت دارد. (همان، ج ۲، ص ۶۳۳، ح ۲۳/مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۸۹، ص ۸۸، ح ۲۸)

اما این روایات که بعضاً از نظر اسناد رجالی هم مورد وثوق است، از چند جهت، محل مناقشه و غیر قابل قبول است.

الف. در روایت نخست، کلینی از طبقه نهم است و علی بن حکم راوی کلینی از طبقه ششم. کلینی نمی‌تواند مستقیماً از این فرد نقل روایت کند، پس باید در این میان افرادی بوده باشند که از طریق افتاده‌اند، و چون معلوم نیست طریق کلینی به علی بن حکم چه کسانی‌اند، سند حدیث به ظاهر صحیح، مورد خدشه جدی است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۳۹۴/نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۳۸/طوسی، ص ۲۶۴)

ب. علی بن حکم مرد نابینایی بوده و از افراد بسیاری حدیث شنیده و به حافظه سپرده و از دیگران خواسته است در دفتر او بنویسند. مطمئن نیستیم که هر آنچه او شنیده، در کتاب او وارد شده باشد، زیرا در عهد امام صادق(ع) کسانی مانند سعید ابن مغیره و ابوالخطاب و افراد دیگری بوده‌اند که کارشان نسخه‌نویسی و وارد کردن

۱. در برخی نسخه‌ها، هارون بن مسلم آمده است.

مطالب جعلی به نام امام باقر و امام صادق(ع) بوده است، لذا بسیار محتمل است این خبرسازان دروغ‌نویس، نسخه‌ی علی بن حکم را به دلخواه خود تغییر داده باشند و از این موارد در تاریخ فراوان دیده شده است. مثلاً یونس بن عبدالرحمن آنچه را از کتاب‌های اصحاب امام صادق(ع) رونویسی کرده بود، با این دل‌نگرانی به امام رضا(ع) عرضه کرد و آن حضرت حدیث‌های جعلی آن‌ها را مشخص فرمود.^۱ (تستری، ۱۳۹۶ق، ج ۹، ص ۵۰۰)

جالب اینجاست که آنچه مرحوم کلینی گزارش کرده - اگر این روایت همان‌طوری باشد که در نسخه‌های موجود دیده می‌شود، نه نسخه‌ای که فیض در وافی آورده است و در برخی نسخه‌های موجود هم به چشم می‌آید - شبیه مطالبی است که عامه از ابی بن کعب نقل کرده‌اند: سوره احزاب که اکنون ۷۳ آیه است، در اصل به اندازه سوره بقره یعنی ۲۸۶ آیه بوده است. (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۸۲، به نقل از اسماعیل بن جعفر...) یعنی در حدود چهار برابر سوره فعلی احزاب! همین‌طور از عبدالله بن عمر نقل کرده‌اند که گفته است هیچ کس از شما نباید بگوید: من همه قرآن را یاد گرفته‌ام، زیرا هیچ کس از قرآن خبر ندارد و قسمت‌های زیادی از آن، از بین رفته است. (همان‌جا)

نکته دیگر آنکه چون عصر اهل بیت(ع)، دوران سختی آنان و عداوت با آل علی(ع) بود، دشمنان آن حضرات تنها از طریق جعل مطالب و فضیلت‌تراشی برای مخالفان به جنگ با آنان نمی‌آمدند، بلکه گاه با تحریف سخنانشان این هدف را دنبال می‌کردند. ابراهیم بن ابی محمود می‌گوید: به امام رضا(ع) گفتم: ما اخباری را در فضائل امیر مؤمنان(ع) و شما از مخالفان می‌شنویم که مانندشان را نزد شما نمی‌یابیم، آیا آن‌ها را قبول کنیم؟ حضرت می‌فرماید: ای پسر ابی محمود، مخالفان ما اخباری را در فضائل ما جعل کرده‌اند که بر سه دسته است: اخباری که مشتمل بر غلو درباره ماست، قسمتی که مشتمل بر کوتاه آمدن در بیان حق ماست و اخباری که مشتمل بر تصریح به طعن و مذمت دشمنان ماست. (صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۶۳)

۱. به همین دلیل رجالیون راجع به طریق یونس گفته‌اند، برخی از طرق حدیثی یونس معلول و دارای مشکل است، مثل طریق محمد بن عیسی. (ر.ک: اردبیلی، ج ۲، ص ۳۵۷)

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که دشمنان امام و فرزندانش، پیچیده عمل و گاهی اخباری را در ظاهر با عنوان فضائل و در قالب دلسوزی، تحریف و جعل می‌کردند، یا برای منزوی کردن آنان، اخباری می‌ساختند که امامتشان را زیر سؤال ببرند. درباره ابوالخطاب محمد بن ابی زینب آمده است که کتاب‌های اصحاب امام صادق(ع) را می‌گرفت تا رونویسی کند. آنگاه اخباری را جعل و در آن کتاب‌های رونویسی شده وارد و آن‌ها را تکثیر و میان مردم منتشر می‌کرد. (کشی، ص ۲۲/ درباره روایات ابوالخطاب و مذمت روش او در تحریف روایات از امام صادق(ع) ر.ک: همان، ص ۲۹۴-۲۹۵) از این روایات نمی‌توان برخلاف ادله قطعی صیانت قرآن، تحریف آن را اثبات کرد و چون موضوع این مقاله اثبات صیانت نیست و قصد ما تنها اشاره به برخی از آسیب‌های روایات بوده است، به همین اندازه، بسنده می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

اکنون که جایگاه احادیث قرآنی و تفسیری اهل بیت(ع) در کتاب کافی توضیح داده و گفته شد، با همه اهمیتی که این روایات دارند، باز دلالت بر انحصار فهم قرآن ندارند و تفسیر و فهم قرآن محدود به این روایات نمی‌شود، این پرسش مطرح است که پس کارکرد این روایات چیست و تأکید بر این جایگاه، تأثیر خود را در کجا نشان می‌دهد؟ در پاسخ به این پرسش، باید این محورها را پیش رو داشت:

الف. کشف اصول و قواعد تفسیری

چنان‌که گفتیم، این احادیث، تفسیر تمام آیات قرآن را در بر ندارد و آنچه نهایتاً گردآوری شده، تنها تفسیرگروهی از آیات و ابعادی خاص را شامل می‌شود و اهل بیت(ع) نیز دیگران را ناتوان از فهم کلام الهی نمی‌دانستند. افزون بر این، به کمک این روایات، کنار تعلیم موارد جزئی، می‌توان به قواعد تفسیری مناسب با ساختار کلام وحی دست یافت و به روشی افزون بر آنچه عقلاً برای فهم استفاده می‌کنند، رسید. این نکته‌ای است که مدافعان روش تعلیمی و استفاده حداکثری از قرآن، بر آن اذعان دارند. نمونه روشن آن، جایی است که علامه طباطبایی در *المیزان*، از این روایات، قواعد تفسیری کشف می‌کند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۲۶۰)

ب. تفصیل معارف و احکام

قرآن کریم عموماً به بیان کلیات احکام اکتفا کرده، احکام خاص و جزئی و نیز تفصیل و توضیح آن‌ها را نیاورده است. روش کلی قرآن در بیان معارف و ارشاد به مسائل، همواره به‌گونه‌ای بوده که می‌توان آن را ترسیم‌کننده خطوط اساسی و تبیین‌گر مسائل عام و بنیادهای قواعد احکام دانست.

امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: «ان رسول الله نزلت علیه الصلاة و لم یسم الله ثلاثاً و لا أربعاً حتی کان رسول الله هو الذی فسر ذلك لهم؛ و نزلت علیه الزکاة و لم یسم لهم من کل أربعین درهماً درهم حتی کان رسول الله هو الذی فسر ذلك لهم...» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۸۶) و ... دستور نماز خواندن بر رسول خدا نازل شد، اما سخن از سه رکعت و چهار رکعت در میان نبود. رسول خدا بود که تعداد رکعات نماز را تفسیر و بیان کرد. دستور پرداخت زکات نازل شد و در آن از چهل درهم، یک درهم مطرح نبود، رسول خدا بود که نصاب زکات را تفسیر کرد. دستور حج نازل شد و سخنی از هفت بار طواف در آن به میان نیامد و رسول خدا بود که مراسم طواف را به‌گونه‌ای خاص معین و تفسیر کرد. اهل بیت پیامبر(ص) چون از راسخان در علم‌اند و تأویل را از پیامبر آموخته و در بیت وحی تربیت شده‌اند، این ویژگی را دارند که از کمال تأویل برخوردار باشند و به جایگاهی انحصاری برسند که افراد معمولی به آن دسترسی ندارند.

از این روایت می‌توان دریافت که جایگاه پیامبر و در ادامه سنت نبوی، جایگاه اهل بیت(ع)، تفصیل و تشریح احکام نازل شده و توضیح بیان مقاصد است. از سوی دیگر، نگرش سنت به بخش‌های معرفتی قرآن، از نگرش آن به احکام جدا نیست. هر توصیف و نگرشی که به احکام فقهی شده و در آن توضیحات و تفصیل‌هایی داده شده، در زمینه جزئیات معارف الهی و حقیقت ذات الهی و صفات باری تعالی و توصیف معاد و قیامت نیز آمده است؛ بخش‌هایی از کتاب التوحید کافی، کتاب توحید صدوق، و عیون اخبار الرضا و حتی معانی الاخبار صدوق، گویای نمونه‌ای از شیوه اهل بیت(ع) در بیان معارف و تفصیل عقاید قرآنی است. علامه طباطبایی درباره احکام، به مناسبت تفسیر آیه «حافظوا علی الصلوات و الصلاة

الْوَسْطَى» (بقره: ۲۳۸)، سخنی دارد که نشان می‌دهد قلمرو نظریه او کجاست. زیرا به این نکته اعتراف می‌کند که از آیات قرآن نمی‌توان به دست آورد که مقصود از «صلاة وسطی» کدام نماز است، اما از روایات به دست می‌آید که مراد، نماز ظهر است (کلینی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۷۱، ح ۱) و اگر در برخی روایات آمده که نماز جمعه است، تعارضی با آن روایات ندارد، زیرا امامان معصوم نماز ظهر و جمعه را یک نماز می‌شمردند. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۴۶)^۱

ج. تأویل آیات

علم تأویل قرآن که فهم حقیقت نهایی، مصداق کلام است، اختصاصی به خداوند ندارد، و گرنه نباید آن را اراده و بیان کند^۲ و آنچه در آیه هفت سوره آل عمران «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» آمده، بیانی است در مقابله با کسانی که به انگیزه فتنه‌جویی در صدند قرآن را منحرفانه تأویل کنند، با آنکه معنای درست آن را می‌دانند. واژه «ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ» گویای این نکته است که تأویل کنندگان خود می‌دانند تأویلشان با مراد خداوند مغایر است، اما به انگیزه فتنه‌جویی، تأویل کلام را طبق خواسته خود تغییر می‌دهند.

از سویی، تأویل قرآن کار هر کس نیست. درک ژرفا و لب معانی و حقایق و انطباق آن‌ها بر مصداق، ویژه کسانی است که در علم قرآن رسوخ دارند قرآن بارها از آنان به راسخان در علم و خردمندان (اولو الالباب) یاد می‌کند: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران: ۷)

البته، رسوخ در علم و خردمندی، دارای درجات و مراتبی است که افراد به اندازه احاطه علمی و تقرب معنوی و اتصال به سرچشمه علم الهی از آن بهره می‌برند. مثل

۱. گرچه کسانی در همین بخش هم بیان مصداقی حکم را برای تأکید گرفته و نه تعیین نهایی آن و قهراً بیان روایت در حد بیان بخشی از مفهوم است، نه معنای انحصاری تعبدی.
۲. در این باره که از نظر اهل بیت، تأویل هم مانند تفسیر انحصاری نیست، رک: مقاله اهل بیت و تأویل از نویسنده در مجله پژوهش دینی، شماره ۱۱.

اعلای این آگاهی، شخص پیامبر است که خداوند افزون بر واسطه قرار دادن او برای ابلاغ وحی، به او کتاب و حکمت هم آموخته است. (نساء: ۱۱۳) در مرتبه بعد، به اهل بیت (ع) علم تأویل آموخته شد و همان‌گونه که پیش از این به روایات آن اشاره کردیم، یکی از فضائل اهل بیت (ع)، آگاهی آنان به تأویل قرآن است؛ گرچه می‌توان گفت دیگران نیز به بخشی از تأویل به معنای یاد شده دسترسی دارند.

افزون بر اینکه مردم در درک مطالب علمی-به‌ویژه مطالب مربوط به تأویل قرآن- یکسان نیستند و به میزان فهم و درک خود از معانی و حقایق بهره می‌برند، تأویلات قرآن هم یکسان نیست و دارای درجات و مراتبی است. بنا بر تفسیری که تأویل را مرادف بطون قرآن می‌داند و معانی بطنی، لایه به لایه است، ممکن است افرادی با آموزش و تهذیب نفس و تفکر در آیات، تنها به لایه‌هایی از تأویل و بطنی از بطون قرآن دسترسی داشته باشند، اما آنچه از روایات فراوان استفاده می‌شود این است که اهل بیت پیامبر (ص) چون از مصادیق اتم راسخان در علم‌اند و تأویل را از پیامبر (ص) آموخته و در بیت وحی تربیت شده‌اند، این ویژگی را دارند که از کمال تأویل برخوردار باشند و به جایگاهی برسند که افراد معمولی به آن دسترسی ندارند. آنان افزون بر اینکه روش تأویل را در سطح رایج آن نشان می‌دهند و به مخاطبان خود شیوه استخراج را می‌آموزند، به لایه‌های عمیق و بطون آیات که فهم آن تنها برای گروهی ویژه میسر است، اشاره می‌کنند.

د. رفع اختلاف‌ها

یکی از جایگاه‌های انحصاری اهل بیت (ع) که در روایات به آن تصریح شده، رفع اختلافات در فهم دین و شریعت و فهم کلی قرآن است. جامعه دینی و علمی در اختلاف‌ها، به قوام دهنده و مدیر علمی نیازمند است؛ به کسی که سخن آخر را بگوید و فصل الخطاب نزاع‌ها باشد. امام صادق (ع) بنا بر روایت منصور بن حازم، امام علی (ع) را حافظ و نگهدارنده و قیّم قرآن معرفی می‌کند: «فَعَرَفْتَ أَنَّ الْقُرْآنَ، لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمِهِ، فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا، فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ.» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۲۸، حدیث ۳)

در روایتی دیگر نیز در احتجاجی که هشام بن حکم می‌کند و امام صادق(ع) بر آن صحنه می‌گذارد، به همین نکته اشاره می‌شود: «این حجت الله است که در اختلافها پاپیش می‌گذارد و سرنوشت نهایی بحث را معین می‌کند.» (همان، ج ۱، ص ۱۳۰ و ص ۱۷۷، ح ۲) چنانکه در روایت امام هادی(ع) به نقل از امام صادق(ع) همین معنا مورد توجه قرار گرفته و با صراحت، به نقش امام علی(ع) پس از رحلت پیامبر و جایگزینی آن حضرت در رفع اختلافهای تفسیری و تداوم سنت اشاره شده است. (همان، ص ۱۴۷، ح ۵)

بنابراین، تفسیر و توضیح پیام قرآن تماماً به بیان و گفتار نیست، چنانکه عرضه کامل دین و معنویت هم تنها با زبان و تبلیغ تحقق نمی‌یابد؛ با تجسم بخشیدن به ایده‌ها و دستورات است که جامعه دینی می‌تواند به طور ملموس و عینی با حقایق دینی آشنا شود و از ابهام در شیوه عمل درآید و اجراپذیر بودن آن را درک کند.

۵. ایستادگی در برابر انحرافات

به دلیل همان نکته‌ای که درباره مقام اهل بیت(ع) وجود دارد، موقعیت دیگرشان در پیوند با قرآن، ایستادگی در برابر انحرافات، تحریفات تفسیری و پاسخ به شبهات محتمل در سطح این کتاب و راهنمایی نادانان است. این معنا در روایاتی از پیامبر(ص) به طور کلی مورد توجه قرار گرفته است: «فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَ تَأْوِيلَ الْجُهَّالِ.» (حمیری، ۱۴۱۲ق، ص ۷۷، ح ۲۵۰/مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۲۳، ص ۳۰، ح ۴۶) بار حفظ این دین را در هر دوره‌ای، مردی از فرزندان من بر دوش می‌گیرد که تأویل‌های باطل‌اندیشان و تحریف‌های گراف‌کاران و برساخته‌های نادانان را از آن دور و نابود می‌کند.

این ایستادگی را ما در روش گسترده اهل بیت(ع) در دوره‌های مختلف و به رغم دشواری انجام مسئولیت و فشارهای طاقت‌فرسا، مشاهده می‌کنیم. می‌بینیم چگونه امیر مؤمنان(ع) به شبهاتی که در ادعای تناقض مطرح شده، پاسخ می‌دهد. (مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۹۰، ص ۹۸، ح ۲۷) امام رضا(ع) شبهات وارد بر قرآن را دفع، یا برخی شبهات احتمالی در حق اهل بیت(ع) را رد می‌کند. (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲،

کتاب الایمان و الکفر، ص ۴۴۹، باب نادر ایضاً/ صدوق، بی‌تا، ج ۲، بخش احتجاجات حضرت)

و. تجسم بخشی به معارف و تعالیم دینی

تفسیر و توضیح پیام قرآن تماماً به بیان و گفتار نیست، چنان‌که عرضه فراگیر دین و معنویت هم تنها با زبان و تبلیغ تحقق نمی‌یابد. جامعه دینی هنگامی به خوبی هدایت می‌شود که الگویی داشته باشد و به طور ملموس و عینی با حقایق دینی آشنا شود و از ابهام در شیوه عمل درآید و اجراپذیر بودن آن را درک کند. بخشی از این روایات، ناظر به همین سیره در شیوه قرآن خواندن و متأثر شدن و تدبیر کردن، و یا در رفتارهای اخلاقی و خلق قرآن داشتن است، چنان‌که در روایت است: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ يَقْرَأُ فَرْبَمَا مَرَّةً بِهَذَا الْمَرْفَعِ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ.» (همان، ج ۲، ص ۶۱۵، حدیث ۳ از فضل القرآن) امام سجاد علی بن حسین (ع) آنگاه که قرائت قرآن می‌کرد، اگر کسی از کنارش می‌گذشت، از زیبایی آوایش به فریاد درمی‌آمد!

بگذریم که تحقق عملی و بیرونی تعالیم قرآنی نشان از آثار و نتایج می‌دهد و افزون بر راهبردی و کاربردی بودن دستورات، مفید بودن نهایی دستورات دین را عیان می‌سازد. به این جهت قرآن درباره پیامبر می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» (احزاب: ۲۱) اینکه پیامبر در مقام توسعه در تکلیف، نماز خود را به صورت جمع می‌خواند و امام به آن استناد می‌کند و می‌فرماید: «أَمَّا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ لِيَتَسَعَ الْوَقْتَ عَلَى أُمَّتِهِ» یا می‌فرماید: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۸۶، باب جمع الصلاتین/ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴۵۸)، هم بُعد ظاهری دارد که چگونه نماز بخوانیم، هم بُعد معنوی دارد که مانند او نماز بخوانیم تا از فحشا و منکرات بازمانیم. (مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۸۵، ص ۸۲) این معنا درباره حج و مناسک آن هم آمده است. الگو بودن و تجسم بخشیدن به دستورات دینی، در صورتی مؤثر و اطمینان‌بخش است که متکی به علم و عصمت باشد، چیزی که پس از رسول الله و به صورت انحصاری در خاندان او، یعنی ائمه هدی دیده می‌شود و از طریق خبر دادن از سوی قرآن، مانند آیه تطهیر: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

(احزاب: ۳۳) و آیه «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» (توبه: ۱۱۹)، به ما رسیده است. به همین دلیل، در بخشی از روایات درباره اهل بیت(ع) به این بُعد اشاره شده است: «و یَسیرُ بسیرتِهم» به راه آنان می‌رود «و مَن اهتدی بهدایتِهم» و امثال این تعبیرات که بیشتر ناظر به این بُعد اسوه قرار گرفتن آنان و تجسم بخشیدن پیروانشان به قرآن، با داشتن الگوهایی چون آنان است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۲، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۲ق.
۲. اردبیلی، محمد بن علی؛ جامع الرواة؛ تهران: انتشارات جهان، ۱۳۳۱ ش.
۳. اصفهانی، میرزا مهدی؛ رسائل شناخت قرآن، رسائل القرآن و الفرقان؛ تحقیق و تصحیح حسین مفید، تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر، ۱۳۸۸.
۴. امین، سید حسن؛ دائرة المعارف الاسلامیة الشیعة؛ بیروت: دار التعارف، ۱۹۹۲م.
۵. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۶. برقی، احمد بن محمد؛ المحاسن؛ تحقیق مهدی رجایی، قم: المجمع العالمی لاهل‌البيت (ع)، ۱۳۷۱ش.
۷. ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی؛ الجامع الصحیح؛ تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸. تستری، محمد تقی؛ قاموس الرجال؛ ج ۱، تهران: دار الکتب، ۱۳۹۶ق.
۹. حاکم نیشابوری؛ ابو عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین؛ بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۱۰. حمیری؛ قرب الاسناد؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البيت، ۱۴۱۲ق.
۱۱. خوئی، ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، بیروت: الزهراء، ۱۴۰۸ق.
۱۲. _____؛ معجم رجال‌الحديث؛ ج ۵، قم: مؤسسه الخوئی، ۱۴۱۳ق.
۱۳. خمینی، روح‌الله؛ شرح چهل حدیث؛ ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۷۸ش.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور؛ بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۳م / ۱۴۱۴ق.
۱۵. _____؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: منشورات الرضی، بیدار، عزیزی، بی تا.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ عیون اخبار الرضا؛ تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، تهران: انتشارات جهان، بی تا.
۱۷. فیض کاشانی؛ کتاب الوافی؛ تحقیق ضیاء‌الدین حسینی علامه، ج ۱، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق / ۱۳۶۵ش.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق.
۱۹. طبرسی، ابوعلی؛ مجمع البیان فی علوم القرآن؛ تهران: رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.
۲۰. طوسی، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تأویل آی القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ق.
۲۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ فهرست کتب الشیعه؛ تحقیق سید عزیز طباطبائی، قم: مکتبه الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۲۲. _____؛ اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)؛ تحقیق و تصحیح محمد تقی فاضل میبدی و ابوالفضل موسویان، تهران: سازمان چاپ و نشر وزارت ارشاد، ۱۳۸۲ش.

۱۷۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۱، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۲۱ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الاصول من الکافی؛ ج ۴، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، افسست، ۱۴۰۱ق.
۲۵. _____؛ کافی؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۸۶ش.
۲۶. متقی هندی؛ کنز العمال؛ تصحیح صفوة السقا، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م.
۲۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ ج ۳، بیروت: دار الوفا، ۱۴۰۱ق.
۲۸. معین، محمد؛ فرهنگ معین؛ ج ۶، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۸ش.
۲۹. مهریزی، مهدی؛ مقاله «میراث حدیثی شیعه»؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۸۷ش.
۳۰. نجاشی اسدی، احمد بن علی بن احمد؛ رجال النجاشی؛ مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۳۱. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱، مشهد: تحقیق مؤسسه آل البيت قم، ۱۴۰۷ق.
۳۲. نیشابوری، محمد بن مسلم؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دار الصادر، بی تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی